

تأثیر فلسفه هگل در زبان‌شناسی سوسور

محمد رضا احمدخانی



هگل فیلسوف آلمانی و سوسور زبان‌شناس سویسی هر یک پایه‌گذار نگرشی نو در رشته خود بودند. بررسی و تطبیق آثار این دو دانشمند حاکی از اشتراکاتی اساسی در مبحث مربوط به زبان است. نگارنده در این مقاله سعی دارد با ارایه نقل قول‌هایی دقیق و موجز نشان دهد که آرای زبان‌شناختی سوسور متأثر از فلسفه هگل است. مواردی که در این مختصر اساس بحث را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از: زبان، نظام نشانه‌ای، دیالکتیک، دوگانگی، رابطه جزو و کل، حرکت، نسبیّت و سلبیت، خط و قیاس.

۱. مقدمه

«هگل، فیلسوف ایده‌آلیست آلمانی، بزرگ‌ترین فیلسوف آلمانی پس از کانت است. وی دست‌گاه فلسفه‌ای را بنیاد نهاد که به اعتقاد خود وی خلاصه و زبده همه فلسفه‌های پیشین را دربر گرفته، پاس داشته و در خود هضم کرده است»^۱. فلسفه وی

به دلیل جامعیت و جهانشمولی در سیاست، جامعه‌شناسی، دین، اخلاق و هنر راه پیدا کرده است.

فردینان دوسوسور زبانشناس سویسی اوایل قرن حاضر نیز از برجستگان این رشته، پدر زبانشناسی نوین و پایه‌گذار زبانشناسی ساختگراست. «نیومایر دومین انقلاب را به آرا و افکار فردینان دوسوسور زبانشناس سویسی که در کلاس‌های درسش ابراز شده است منتسب دانسته است.»^۲ یادداشت‌های تهیه شده در این کلاس‌ها پس از مرگ سوسور از سوی دو تن از دانشجویان و همکاران او گردآوری گردید و در کتابی با عنوان دوره زبان‌شناسی عمومی^۳ در سال ۱۹۱۶ منتشر شد.

مطالعه دقیق و تطبیقی این دانشمند حاکی از آن است که سوسور در آرای زبانشناختی خود از اصول و مفاهیم بنیادی هگل تاثیر پذیرفته است. ردیابی عقاید و موضوعات فلسفی در زبانشناسی امری متداول است و چامسکی خود به بهره‌گیری از آرای فلسفی دکارت در نظریه دستور زایشی خود اذعان نموده است. آنچه که در ذیل می‌آید اشتراک فلسفه هگل و آرای سوسور است.

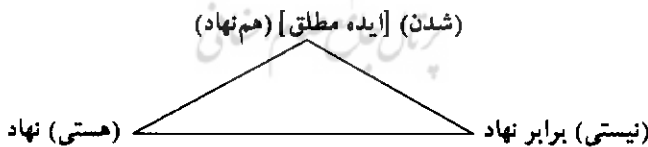
۲. زبان، نظامی نشانه‌ای و اختیاری

هگل در کتاب فلسفه ذهن زبان را نظامی نشانه‌ای و نشانه را امری اختیاری می‌داند. «اکنون ایده کلی از محتوای تصویر آزاد شده، ماده خارجی آزادانه انتخاب شده خود را به چیزی که می‌تواند به طور شهودی درک کند تبدیل می‌کند و آنچه را که نشانه نامیده می‌شود به وجود می‌آورد ... ماهیت اختیاری ارتباط میان ماده‌ای حسی و ایده کلی که در اینجا روی می‌دهد پیامدی ضروری دارد که دلالت نشانه باید دانسته شود. این امر به ویژه در مورد نشانه‌های زبان صادق است.»^۴ «اما در ترکیب این دو عنصر شهود به طور مثبت یا به عنوان نماینده خود محسوب نمی‌شود بلکه نماینده چیز دیگری است ... این شهود نشانه است ... نشانه شهودی مستقیم است، نماینده معنایی کاملاً متفاوت از آنچه که به طور طبیعی به آن متعلق است می‌باشد.»^۵ «عنصر کلامی که برای بیان ایده‌های خاص فراگویی بیشتری دریافت می‌کند - گفتار و نظام آن زبان - به حواس، شهود و مفاهیم وجود ثانوی و بالاتری می‌دهد.»^۶ سوسور نیز زبان را نظامی نشانه‌ای و اختیاری می‌داند. «زبان نظامی از نشانه‌هاست که در آن پیوند میان معنی و تصویر صوتی نقشی اساسی دارد»^۷. «ترکیب مفهوم و تصویر صوتی را نشانه می‌نامیم.»^۸ «پیوند میان صورت و معنی اختیاری است؛ و از آنجا که منظور ما از نشانه

نتیجه کلی رابطه میان صورت و معنی است، می‌توان بسیار ساده‌تر گفت که نشانه زبانی اختیاری است^۹ «بنابراین پیشنهاد می‌کنم که واژه نشانه تنها برای اطلاق به کل پدیده مورد استفاده قرار گیرد و متقابلاً معنی و صورت جانشین مفهوم و تصویر صوتی شود»^{۱۰} «بلکه باید گفت صورت نشانه بی‌انگیزه است، یعنی از این نظر اختیاری است که در واقعیت هیچ گونه پیوند طبیعی پاسخی ندارد»^{۱۱}

۳. دیالکتیک، رابطه سه‌گانه

«هگل بر آن است که اندیشه بودن^{۱۲} اگر به صورت انتقادی بررسی شود، معلوم خواهد شد که با خود متناقض است، زیرا که اگر ما درباره چیزی بگوییم که آن چیز تنها بودن دارد، هیچ چیز را بدان نسبت نمی‌دهیم، چون صرف بودن بدون سایر خواص هیچ است. بنابراین دیده می‌شود که مفهوم بودن در درون خود، مفهوم هیچی را دربردارد که ضد آن است و به این ترتیب مفهوم بودن، خود مفهومی با خود متناقض است. هگل حتی حاضر است بگوید که دو مفهوم بودن و نیستی یکی هستند و نیز در هم تداخل دارند. اما از تداخل این دو مفهوم در یکدیگر مفهوم سومی برمی‌آید که مفهوم شدن است. در اینجا ما سه مفهوم داریم که به صورت دیالکتیکی به یکدیگر ربط دارند، مفهوم بودن یا نهاد که به ضد خود یا برابر نهاد یعنی مفهوم هیچی تحول می‌یابد، و مفهوم شدن که شامل آن دوست و هم‌نهاد [ایده مطلق] آنهاست»^{۱۳}. این رابطه سه‌گانه را می‌توان در قالب مثلثی نشان داد.



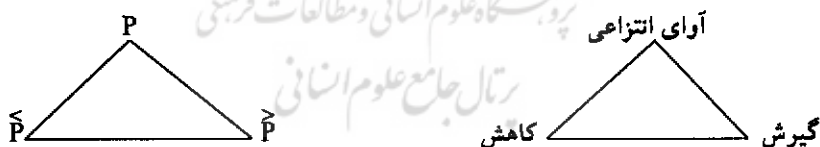
برای سوسور رابطه سه‌گانه موضوعی کلیدی است، به طوری که ماهیت زبان را در قالب این رابطه سه‌گانه بیان می‌کند. «اما زبان چیست؟ برای ما زبان نباید با قوه ناطقه اشتباه شود. زبان تنها بخشی مشخص و با این همه، بخشی اساسی از قوه ناطقه است ...، قوه ناطقه در کلیت خود چندگانه و ناهمگن است»^{۱۳} «اجرا همیشه فردی است و فرد همیشه حاکم بر آن است؛ اما این جنبه را گفتار خواهیم نامید»^{۱۴} بنابراین می‌توان مثلثی را در نظر گرفت که در آن زبان، گفتار و قوه ناطقه در راس‌های آن قرار دارد.



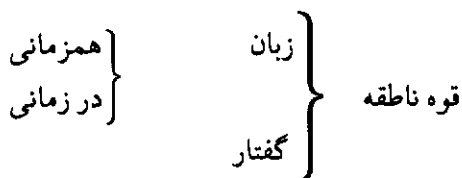
علاوه بر این سوسور مفهوم نشانه را نیز در قالب رابطه‌ای سه گانه معرفی می‌کند. «منظور ما از نشانه نتیجه کلی رابطه میان صورت و معنی است»^{۱۵} «از ترکیب مفهوم و تصویر صوتی نشانه می‌نامیم»^{۱۶} بر این اساس می‌توان مثلی در نظر گرفت.



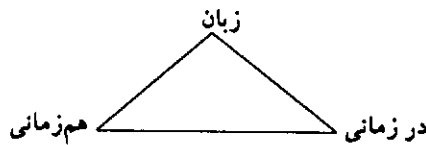
سوسور رابطه سه گانه دیگری را نیز در آواشناسی مطرح می‌کند. وی برای هر آوایی (انسدادی، سایشی، خیشومی، روان، و حتی واکه) دو ویژگی کاهش و گیرش در نظر می‌گیرد.^{۱۷} به این ترتیب می‌توان گفت که P چیزی جز یک واحد انتزاعی و مجرد نیست که مشخصات مشترک دو واحد \bar{P} و \check{P} را که در واقعیت تنها به آنها برمی‌خوریم در بردارد.^{۱۸} بنابراین می‌توان مثلی را نیز در این مقوله آوایی در نظر گرفت.



سوسور بررسی زبان را حاصل بررسی و همچنین همزمانی و در زمانی آن می‌داند و چنین نموداری را ترسیم کرده است:^{۱۹}



بنابراین مفاهیم زبانی همزمانی و در زمانی را می‌توان در قالب مثلی نشان داد.



۴. دوگانگی (تضاد)

دومین عنصر کلیدی در دستگاه فلسفی هگل دوگانگی و تضاد است که عامل تشکیل دهنده دیالکتیک است. «نصور قطبیت که نقشی این چنین عظیم در فیزیک بازی می‌کند در بردارنده دقیق‌ترین صورت تعیین تضاد است.»^{۲۰} «نیروی محرک این دیالکتیک در عالم وجود یا در اندیشه همانا تناقض است که جان روش هگلی است.»^{۲۱} به گفته خود هگل «دوگانگی [یا شقاق] سرچشمه نیاز به فلسفه است.»^{۲۲} «هگل در کتاب خود آورده است که: «تناقض ریشه هر نوع حرکت و هر نوع تظاهر حیاتی است؛ حرکت و فعالیت هر چیز و امکان بروز گرایش‌ها و سایقه‌های درونی آن فقط ناشی از این است که آن چیز تناقض را در خود نهفته دارد.»^{۲۳}

«هگل نشان می‌دهد که چگونه تلاش برای خودآگاهی عادی برای دانستن واقعیت به خودی خود به تناقض می‌انجامد و چگونه این تناقض تنها از طریق ارتقا به نقطه اتکا جامع‌تری از بین می‌رود.»^{۲۴} سوسور مفاهیم اصلی و بنیادین مکتب خود را به صورت روابطی دوگانه مطرح نموده است: «در حقیقت میان این همه دوگانگی ظاهراً تنها زبان می‌تواند از نوعی تعریف مستقل برخوردار باشد و به این ترتیب نقطه اتکای مطلوبی را برای ذهن آماده سازد.»^{۲۵} روابط دوگانه سوسور عبارتند از: دال و مدلول. هم‌زمانی و در زمانی، گیرش و رهش، روابط همنشینی و تداعی، دگرگونی‌پذیری و دگرگونی‌ناپذیری، فردی و اجتماعی، عوامل درونی و برونی، تحلیل ذهنی و تحلیل عینی، اختیار مطلق و اختیار نسبی، زیانشناسی سکون و تحول، فعال و منفعل، جزو و کل، صورت و معنی.^{۲۶}

۵. رابطه جزو و کل

از دیگر مفاهیم اساسی نظام فلسفی هگل جزو و کل هستند. «فرد فقط به عنوان پاره‌ای از کلیت حیات وجود دارد» آنچه هگل درباره این موضوع، در رابطه شکاکیت و فلسفه، به سال ۱۸۰۰ می‌نویسد، خود مقدمه‌ای از فلسفه هگلی به وجه کامل آن است. «آدمی هنگامی خصوصیت فردی پیدا می‌کند که غیر از همه عناصر [بیرون از خود] و نامتناهی حیات

فردی هم خارج از وجود او باشد. فردیت او فقط به اعتبار این است که وی جزئی از وحدت تمامی عناصر، جزئی از نامتناهی کلی حیات خارج از وجود خویش است. او فقط از این رو هست که کل حیات تقسیم شده است^{۲۷}. «روش چیزی جز بیان ساخت کل، که در ذات مخفی خویش طرح شود نیست»^{۲۸}. هگل در پدیدارشناسی ذهن این طور اشاره کرده است که: «اعضای منفرد بدن چیزی هستند که تنها از طریق وحدت و داشتن رابطه نسبت به این وحدت وجود می‌یابند، بنابراین حتی همان‌گونه که ارسطو اشاره می‌کند، دستی که برای مثال از بدن قطع شده باشد فقط در اسم دست است، اما در حقیقت دست نیست»^{۲۹} هگل در همین کتاب آورده است که «رابطه کل و اجزایش تاجایی که مفهوم و واقعیت آن مطابق با یکدیگر نیستند درست نیست. مفهوم کل عبارت است از دربرگرفتن اجزا؛ اما اگر کل به عنوان چیزی از طریق مفهوم آن در نظر گرفته شود اگر تقسیم شود، دیگر نمی‌تواند کل باشد.»^{۳۰}

«واقعیت کل است؛ اما کل وجودی است که خود را از طریق گسترش کامل می‌کند.»^{۳۱} یکی از ویژگی‌های بینش سوسوری کل‌گرایی است. «سوسور اجزا زبان را به عنوان عناصر تشکیل دهنده یک کل می‌پنداشت که هر کدام جایگاه و نقشی در درون آن کل به عهده دارد.»^{۳۲} «کل یک ترکیب به واسطه اجزایش ارزش می‌یابد و اجزای آن نیز به سبب جایگاهشان در این کل از ارزش برخوردار می‌شوند و به همین سبب، رابطه زنجیره‌ای [همنشینی] جز به کل به اندازه رابطه اجزا میان یکدیگر اهمیت دارد.»^{۳۳} «زیرا نه تنها تک تک عناصر یک نشانه ناشی از انگیزه ذاتا اختیاری‌اند...، بلکه ارزش کل یک اصطلاح هیچگاه با مجموع ارزش اجزای آن برابر نیست.»^{۳۴}

ع. دگرگونی و حرکت

به گفته خود هگل در فلسفه منطقی آنچه که واقعیت است این است که نه هستی وجود دارد و نه نیستی، اما هستی عبور نمی‌کند جز به نیستی و نیستی به هستی...، درستی این موضوع، این حرکت مستقیم، ناپدید می‌شود یکی در دیگری است: گردیدن و حرکتی که در آن هر دو متمایز هستند.^{۳۵} «مرحله واقعی‌تر شهود که به عنوان نشانه به کار می‌رود وجودی در مکان است (اما وجود آن در لحظه هستی از بین می‌رود).»^{۳۶} «تصور به خودی خود در حال گذراست.»^{۳۷}

سوسور نیز به کل زمان و تغییر اشاره می‌کند: «زمان که عهده‌دار تداوم زبان است تاثیری

به ظاهر متناقض با تأثیر نخستین دارد و آن دگرگونی کم و بیش سریع نشانه‌های زبانی است.^{۳۸} "نشانه به دلیل تداوم در زمان در حال دگرگونی است."^{۳۹} مثلاً از آنجا که تغییرات آوایی همیشه رخ داده‌اند، و رخ خواهند داد، می‌توان این پدیده را به طور کلی مانند یکی از ویژگی‌های ثابت زبان انسان دانست. بنابراین مساله تحول زبان یکی از این قوانین است.^{۴۰}

۷. نسبیّت و سلبیّت

"هگل در آخرین صفحات منطق این قانون عام را بیان می‌کند که: سلبیّت سرچشمه درونی هر نوع فعالیت، هر نوع حرکت خودانگیخته، زنده و معنوی است."^{۴۱} "همچنان تناقض‌های ادراک، دوپاره شدن وحدت چیز و تبدیل شدن آن به وجود برای خود (لنفسه) و وجود برای غیر، نیز سبب می‌شود که از مفهوم چیز درگذریم و از مفهوم چیز به مفهوم نسبت [یا رابطه] برسیم."^{۴۲} هگل در پدیدار شناسی آورده است که: "در اولین مرحله از فرایند سلبیّت در عملکرد، تمایز و بنا نهادی وجود قرار دارد."^{۴۳}

از دیدگاه سوسور "واحدهای آوایی قبل از هر چیز، عناصری هستند نسبی، منفی و در تقابل با یکدیگر."^{۴۴} "اما ارزش‌ها در عمل کاملاً نسبی می‌مانند و به همین سبب پیوند اندیشه و آوا از بنیاد اختیاری است."^{۴۵} "ولی این نکته که همه چیز در زبان منفی است، تنها زمانی صادق خواهد بود که معنی و صورت را جداگانه در نظر بگیریم."^{۴۶}

۸. خط، نظام نشانه‌ای

هگل در فلسفه ذهن خود آورده است: "خط الفبایی بدین ترتیب از نشانه‌های نشانه‌ها تشکیل شده است."^{۴۷}

سوسور نیز آورده است که "از آنجا که موضوعات فوق را می‌توان در نظام نشانه‌ای دیگر، یعنی نوشتار نیز مشاهده کرد، از خط به عنوان موضوعی برای مقایسه استفاده می‌کنیم."^{۴۸}

۹. قیاس

از دیگر مفاهیم اساسی مطرح شده در فلسفه هگل قیاس است. "مفرد یا فرد اکنون به سبب جزئی و از راه جزئی با کلی یکی شده است، بدین گونه جزئی حدی میانگین است که دو حد اول و آخر، یعنی فرد و کلی را از هم جدا کند: این نخستین شکل قیاس است... قیاس

چون یگانگی دو حد اول و آخر یا وحدت ضدین را بیان می‌کند تظاهر خاصی از خرد است. ولی قیاس را نباید فقط صورتی ذهنی از تفکر دانست قیاس مانند حکم، عینی است. هر چیز نوعی از قیاس است. یا درست‌تر بگویم چون قیاس نمودگار خرد است، پس هر چیز معقول، یعنی هر چیز واقعی یا حقیقی، نوعی از قیاس است. بدین گونه قیاس مانند هر مقوله دیگری [در منطق هگل] یکی از معرف‌های مطلق است.^{۴۹}

پدیده قیاس برای سوسور از آنچنان اهمیتی برخوردار است که یک فصل از کتاب خود را به پدیده قیاس اختصاص داده است: «خوشبختانه نتیجه این دگرگونی‌ها از راه قیاس جبران می‌شود. تمامی دگرگونی‌های عادی جنبه ظاهری واژه‌ها که ماهیت آوایی ندارند، از قیاس ناشی می‌شود، قیاس مستلزم وجود یک الگو و تقلید منظم از آن است؛ یک صورت قیاس عبارت است از صورتی که بر حسب قانونی معین از روی الگوی یک یا چند صورت دیگر ساخته شده باشد. برای مثال حالت فاعلی لاتین *honor* قیاس است. در ابتدای صورت‌های *honor: honoem* به کار می‌رفته است و سپس به سبب تبدیل‌ها *s* به *r* از صورت‌های *honor: honoem* استفاده شده است. ریشه اسم از این زمان به بعد، صورتی دو گانه یافته است. این دوگانگی به دلیل صورت جدید *honor* به تقلید از الگوی *oratore* و *orator* ...، بر اساس روشی ساخته شده است که در زیر به بررسی آن خواهیم پرداخت.

$x = honor$ *oratore*: *orator* = *honorem*; *x*.

قیاس به سو و نظم زبان عمل می‌کند.^{۵۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها:

۱. ستیس. و. ت. فلسفه هگل. ترجمه حمید عنایت. تهران: کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۷. ص. ۱.
۲. دبیر مقدم. محمد. زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی سخن. تهران، ۱۳۷۸. ص. ۱۴.
3. *Course de general linguistique*.
4. Hegel. G. W. F. *Philosophy of Mind*. trans by A. V. Miller. London: Oxford University Press. 1971. p. 212.
5. *Ibid*. p. 213.
6. *Ibid*. p. 214.
۷. سوسور، فردینان دو. دوره زبان‌شناسی عمومی. ترجمه کورش صفوی. تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۰. ص. ۲۲.

۸. همانجا. ص. ۹۷.

۹. همان. ص. ۹۸.

۱۰. همان. ص. ۹۸.

۱۱. همان. ص. ۱۰۰.

12. Being.

۱۳. دوره زبان‌شناسی عمومی. ص. ۱۵.

۱۴. همان مآخذ. ص. ۲۰.

۱۵. همان. ص. ۹۸.

۱۶. همان. ص. ۹۷.

۱۷ و ۱۸. همان. ص. ۷۷.

۱۹. همانجا. ص. ۱۴۰.

20. Beiser, F. C. *The Cambridge Companion to Hegel*. Cambridge University Press, 1983. p. 119.

همچنین این مطلب در کتاب ذیل طرح شده است:

گارودی. روزه. در شناخت اندیشه هگل. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۴۲. ص. ۴۶.

۲۱. در شناخت اندیشه هگل. ص. ۴۳.

۲۲. فلسفه هگل. ص. ۱۳.

۲۳. در شناخت اندیشه هگل. ص. ۴۹.

24. *The Cambridge Companion to Hegel*, p. 19

۲۵. دوره زبان‌شناسی عمومی. ص. ۱۵.

۲۶. روابط مذکور در کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی و به شرح ذیل بیان شده‌اند: دال و مدلول (ص. ۹۵). همزمانی و

درزمانی (ص. ۱۱۹). گیرش و رهش (ص. ۷۴). همنشینی و تداعی (ص. ۱۷۶) دگرگونی‌پذیری و دگرگونی‌ناپذیری

(ص. ۱۰۳). فردی و اجتماعی (ص. ۱۴). عوامل درونی و بیرونی (ص. ۳۱). تحلیل ذهنی و تحلیل عینی (ص. ۲۶۷).

اختیار مطلق و اختیار نسبی (ص. ۱۸۷). زبان‌شناسی سکون و تحول (ص. ۱۱۴). فعال و منفعل (ص. ۱۹). جزو و کل

(ص. ۱۸۴). صورت و معنی (ص. ۹۸).

۲۷. در شناخت اندیشه هگل. ص. ۱۵.

28. Hegel, G. W. F. *The Phenomenology of Mind*. trans. by J. B. Baillie. New York: Harper Torch books & The Academy Library, 1967. p. 41.

این مطلب را در مآخذ ذیل نیز می‌توان یافت:

در شناخت اندیشه هگل. ص. ۴۶.

29. Unwood. M. J. *Hegel*. London: Routledge & Kegan Paul, 1983. p. 300.

30. *Ibid.* p. 300.

31. Plant. R. *Hegel*. London: George Allen & Unwin, 1973. 1396.

۳۲. زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی سخن. ص. ۱۵.

۳۳. دوره زبان‌شناسی عمومی. ص. ۱۸۴.

۳۴. همان. ص. ۱۸۹.

35. Inwood . M. J. *Hegel*. pp. 309-310.

36. *Philosophy of Mind*. pp. 213-214.

37. *Ibid.* p. 202.

۳۸. دوره زبان‌شناسی عمومی. ص. ۱۰۷.

۳۹. همانجا. ص. ۱۰۸.

۴۰. همان. ص. ۱۳۶.

۴۱. در شناخت اندیشه هگل. ص. ۴۸.

۴۲. همان. ص. ۶۵.

43. *The Phenomenology of Mind*. p. 111.

۴۴. دوره زبان‌شناسی عمومی. ص. ۱۷۱.

۴۵. همان ماخذ. ص. ۱۶۳.

۴۶. همان ماخذ. ص. ۱۷۳.

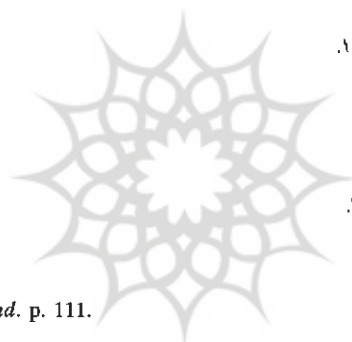
47. *Philosophy of Mind*. p. 215.

۴۸. دوره زبان‌شناسی عمومی. ص. ۲۰.

۴۹. فلسفه هگل. ص. ۳۴۳.

۵۰. دوره زبان‌شناسی عمومی. صص. ۲۳۴-۲۳۵. نهایت سپاس خود را از استاد بزرگوارم، جناب آقای کورش صفوی

به جهت راهنمایی‌هایشان در نگارش این مقاله ابراز می‌دارم.



پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی